

مبانی قرآنی گریه برای امام حسین علیه السلام

روح اله زینالی^۱

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۱۲

چکیده

فرهنگ غنی شیعه در توسل به اهل بیت علیهم السلام با دعا و ارتباط عاطفی در قالب گریه بر مصیبت امام حسین علیه السلام یکی از نعمت‌های خداوند متعال است. گریه بر آن حضرت، ریشه در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام دارد و در جهت پیشبرد اهداف اسلام، تربیت و تعالی روح انسان‌ها یک هنر خدادادی است که باید چپستی آن بررسی شود تا افزون بر اهداف والا، معرفت نیز حاصل شود. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی نشان داده است که گریه از خوف خدای تعالی، گریه برخاسته از مهرورزی و نوع دوستی، گریه بر مظلوم، گریه ولایی، گریه برای کمال خواهی، گریه از روی اعتقادات، ریشه قرآنی داشته و توثیق الهی را در پی دارد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، مبانی قرآنی، چپستی گریه، فرهنگ عاشورا.

۱. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم (rohzeinali13566@gmail.com)

فلسفه و اساس عزاداری؛ آرامش بخشیدن، دعوت به صبر و استقامت، روحیه دادن، نبود کردن هرگونه یأس و ناامیدی، خودزنی، خودخوری و خودباختگی است و نتیجه آن جبران چالش‌ها، ترسیم خسارت‌ها و نشاط بخشی به صاحبان اندوهی است که گاهی اندوهشان موجب بیماری روانی و انحلال می‌شود.

عزاداری سنتی نوعاً با گریه و ریختن اشک همراه است، اینک این سؤال مطرح می‌شود که اگر عزاداری برای آرامش است، پس گریه و نوحه چرا؟ پاسخ اینکه: گریه دارای انواع مختلف است و بیشتر انواع آن، آرام بخش و به اصطلاح خالی کردن «اندوه درون»، و جایگزینی آن به «نوسازی» است (محمدی اشتهاردی، emamat.ir). پس علت تشویق به شرکت در مجالس حسینی از ناحیه معصومین علیهم‌السلام، علاوه بر پاداش‌های دنیوی و اخروی، ایجاد فرهنگ عاشورایی مبتنی بر دیانت، انسانیت و وحدانیت است. برای درک عمیق موضوع مهم گریه بر امام حسین علیه‌السلام، انواع و اقسام گریه را با استناد به آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بررسی خواهیم کرد.

۱) گریه برای تعالی (خوف از خدا)

وَيَخْرُونَ لِلَّذِينَ يَبْغُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً (إسراء / ۱۰۹)؛ آنها (بی اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می‌افزاید. مؤمنین همیشه از خدای تعالی ترسی در دل دارند. این ترس و ایمان به آیات الهی سبب افزوده شدن خشوع دلشان می‌شود. حال باید دانست که ترس از چیست، لذا در آیات دیگر می‌فرماید:

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (انبیاء / ۴۹)؛ همانان که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و از قیامت بیم دارند!

آری! ترس از احوالات قیامت و بدی اعمال و اینکه چه عاقبتی خواهند داشت. واقعیتی دیگر اینکه عظمت و بزرگی خدای تعالی و هیبت جلال و شوکتش نیز در دل‌ها، خود به خود باعث خشوع و خوف در مقابل ذات اقدس متعال می‌شود؛ نه اینکه ذات



خداوند متعال، ترسیدنی باشد. بلکه عظمت، جلالت و هیبت اوست که در دل‌ها خوف می‌اندازد و همین خوف، مایه نجات انسان است؛ چراکه سبب اجتناب انسان از معاصی و لغزش‌ها می‌شود.

۲) گریه به هنگام خطر (یادآوری ولایت الهی)

وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً (مَزَّمْل / ۸)؛ و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند!

نام پروردگارت را یاد کن؛ مسلم است منظور تنها ذکر نام نیست، بلکه توجه به معنی است؛ چراکه یاد لفظی مقدمه یاد قلبی است و ذکر قلبی، روح و جان را صفا می‌بخشد و نهال معرفت و تقوا را در دل آبیاری می‌کند. تعبیر به «رب» اشاره به این است که هرگاه نام مقدس او را می‌بری، توجه به نعمت‌های بی پایان و تربیت مستمر او نسبت به خویش داشته باش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۱۷۷).

وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (مریم / ۴۱)؛ یادآوری ذکر خدا، همان یادآوری ولایت الهی است. در سوره مریم، پنج بار هنگام شروع در داستان پیامبران عليهم السلام بزرگ و مریم عليها السلام، جمله «وَادْكُرْ، یادآوری کن»، آمده است و لذا می‌توان این سوره را سوره یادآوری‌ها نامید. یادآوری از پیامبران، مردان و زنان بزرگ و حرکت توحیدی آنها و تلاششان در راه مبارزه با شرک، بت پرستی، ظلم و بیدادگری.

از آنجا که معمولاً ذکر به معنی یادآوری بعد از نسیان است، احتمالاً اشاره به این واقعیت نیز دارد که ریشه توحید و عشق به مردان حق و ایمان به مبارزات حق طلبانه آنها، در اعماق جان هر انسانی ریشه دوانیده و سخن از آنها در واقع يك نوع یادآوری و بازگویی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۱). قطعاً در این آیات یادآوری نام پیامبر صلی الله علیه و آله مد نظر نیست بلکه واقعیتی فراتر از آن است که باید همیشه در ذهن‌ها بماند و آن ولایت الهی است. انسان‌ها باید بدانند که خدا ولی و صاحب اختیار آنهاست... لذا فرمود: أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (شوری / ۹)؛ آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که ولی، فقط خداوند است و اوست که مردگان

را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست!

حال که او بر انسان ولایت دارد و صاحب اختیار است، این ولایت را بنا به مصلحت و اختیار خویش به پیامبران علیهم‌السلام و به تبع آن، به جانشینان آنها یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام واگذار کرده و می‌فرماید: **التَّبِيُّ عَلَى اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است (احزاب / ۶). یعنی ولایت دارد لذا می‌بینیم که در اول آیات می‌فرماید: **وَاذْكُرْ**؛ یادآوری کن و در آخر آیات می‌فرماید: **نَبِيًّا**؛ پیامبر من است؛ یعنی او از ناحیه من بر شما ولایت دارد.

وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ؛ و نام پروردگارت را یاد کن. چون نام و یاد خدا، سرلوحه امورات تربیتی و اصل هدایت بشر به سوی تکامل و سعادت است و سرلوحه یاد خدا، دانستن ولایت اوست و اینکه بدون ولایت او هیچ چیزی در دنیا و آخرت به سرانجام نخواهد رسید. زیر بنای اعتقادات توحیدی، وحدانیت و ولایت است و لذا انبیا و اولیا، هم و غم‌شان یادآوری ولایت الهی بود. منتهی مصیبت آنجاست که انسان‌ها «نفهمند»، یا نسبت به ولایت «غافل» باشند، در زمان خطر، انبیا و اولیا با توجه به زمان و موقعیت و مصلحت الهی، آذیر خطر را به صدا در می‌آورند.

آنها با دلیل و برهان، بیان علمی، یادآوری اصول اعتقادی، یادآوری معاد و بهشت و جهنم، یادآوری عقوبت‌های گناهان، یادآوری نعمات الهی، ذکر پاداش‌های یاد خدا و حتی با جهاد و کشته شدن در راه خدا... و گاهی هم با هنرگریه، ولایت او را به مردم یادآوری می‌کردند. در ادامه گریه‌های ولایی حضرت یعقوب علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیها‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام بر اساس آیات قرآن و احادیث، معرفی می‌شود:

الف) گریه‌های عاطفی و ولایی حضرت یعقوب علیه‌السلام

وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنِّيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ
(یوسف / ۸۴)؛ و از آنها روی برگرداند و گفت: وا اسفا! بر یوسف و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو می‌برد (و هرگز کفران نمی‌کرد)!

ب) گریه و شکایت‌های گل یاس نبوی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: **أَمَّا فَاطِمَةُ علیها‌السلام فَبَكَتْ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حَتَّىٰ تَأْدَىٰ بِهَا أَهْلُ**



الْمَدِينَةَ فَقَالُوا لَهَا قَدْ أَذَيْتِنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِي حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶ / ۶۳)؛ واما فاطمه علیها السلام، به حدی بر رسول الله صلی الله علیه و آله گریه نمود که اهل مدینه ناراحت شده وبه او گفتند: ما را با گریه زیاد خود آزار می دهی، پس از آن حضرت فاطمه علیها السلام از خانه خارج وبه مقبره شهدا می رفتند و پس از گریه های زیاد دوباره به خانه بر می گشتند. گریه و حزن فاطمه علیها السلام را مانند اندوه و گریه خود در فقدان پدر و یا عزیز دیگر به حساب نیاوریم که با شأن و منزلت ولایی آن حضرت منافات دارد. بلکه گریه و حزن وی اولاً در فراق رسول الله صلی الله علیه و آله وبه حساب مقام رسالت و منزلت الهی آن حضرت بود وثانیاً به خاطر از دست رفتن زحمات وی و ضایع شدن فرمایشات او درباره مقام وصایت و امامت بود (سعادت پرور تهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

ج) بیست سال گریه برای پدر و ولایت

امام صادق علیه السلام می فرماید: علی بن حسین علیه السلام، بیست سال بر مصیبت پدرش گریست و هر وقت غذا جلوی او می گذاشتند، گریه می کرد. روزی یکی از غلامان به ایشان گفت: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! می ترسم از کثرت حزن و اندوه خود را هلاک کنی. فرمود: از درد و اندوه خویش به خدا شکوه می کنم و چیزی از خدا می دانم که شما نمی دانید (یوسف / ۸۶). هرگاه کشته شدن فرزندان فاطمه علیها السلام را به یاد می آورم، بی اختیار بغض گلویم را می گیرد و اشکم جاری می شود (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۷۳).

امام سجاد علیه السلام در جواب فردی که پرسید: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا غم و اندوه شما پایانی ندارد؟ فرمود: وای بر تو! یعقوب علیه السلام دوازده فرزند داشت. خداوند یکی از آنان را ناپدید کرد. او آن قدر برایش گریه کرد که چشمانش سفید شد و از بسیاری حزن و نگرانی، موهایش سفید، و از کثرت غم و اندوه، کمرش خم شد؛ در حالی که فرزندش زنده و در دنیا بود. ولی من خود ناظر شهادت پدر، برادر، عمو و هفده نفر از خاندانم بودم که کشته های آنها در اطرافم پراکنده بودند، پس چگونه حزن و اندوهم پایان پذیرد (و گریه ام کم شود؟)» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴ / ۱۶۶).

گریه های معصومین علیهم السلام، علاوه بر جنبه عاطفی، به مهمترین مسئله دین، یعنی امامت و ولایت الهی اختصاص دارد. لذا هر وقت ولایت الهی به خطر می افتاد، آنان نیز

با یاد کردن و هنرگریه مانع خاموش شدن نور الهی می شدند.

۳) گریه برای کمال خواهی و فضیلت طلبی

این نوع گریه برخاسته از اعتقاد به کمالات انسانی و کوشش برای رسیدن به آن کمالات است. برای رسیدن به این هدف عالی، ره‌پویان از شمع وجود انسان‌های با فضیلت و به کمال رسیده، مانند پیشوایان و بزرگان دین، معلمان و مربیان اخلاق بهره می‌جویند و از این رؤفقدان ایشان، داغی بزرگ بردل آنان می‌نهد (پیشوایی، ۱۳۹۵: ۲/ ۳۲۲). اُمّ ایمن پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخت می‌گریست. عمر بن خطاب از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ مگر نه اینکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پیشگاه خدا است؟ ام ایمن پاسخ داد: گریه من برای از دست دادن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست؛ بلکه برای آن است که با درگذشت او، دست ما از وحی و اخبار آسمان، کوتاه شده است (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۰/ ۴۳۵).

فضیلت طلبی و کمال خواهی، به دو صورت برای انسان حاصل می‌شود؛ مرتبه اول از راه عمل به وظایف و تکالیف دینی، که خاستگاه اصلی آن، عمل به احکام است. مرتبه دوم اینکه یک راه میان‌بر و زود جواب ده، باید باشد تا انسان بتواند زود به مقصد برسد و آن راه چیزی جز روضه خوانی و گریه بر سید مظلومان نمی‌تواند باشد. آری! دل بستن به خدا و ولی او مثل سرعت نور، انسان را به مقصد متعالی قرب عندالله می‌رساند. در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ عِنْدَكَ وَجِيْهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا اَبَا عَبْدِ اللهِ اِنِّيْ اَتَقَرَّبُ اِلَى اللهِ وَ اِلَى رَسُوْلِهِ وَ اِلَى اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَام وَ اِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام وَ اِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام وَ اِلَيْكَ بِمُوَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ اَسَّسَ اَسَاسَ ذٰلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلٰى اَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ اِلَى اللهِ (طوسی، ۱۴۱۱: ۲/ ۷۰۴)؛ بار پروردگارا! مرا نزد خودت، به آبروی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در دنیا و آخرت آبرومند قرار بده، یا ابا عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام! من می‌خواهم با دوست داشتن و محبت به تو، مقرب دربار خدا، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، و حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، حضرت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام، و حضرتت باشم، و



بیزاری می‌جویم از کسانی که اساس ظلم و بنیان آن را بنا نهادند و بیزاری می‌جویم از آنان که ظلم و جور را بر علیه شما و شیعیان تان، به مرحله اجرا گذاشتند و هم چنین از دست آنان به محضر خدا از آنان بیزاری می‌جویم.

نتیجه آنکه مجلس روضه، محلّ عملی ساختن اعتقادات است. اینکه عزادار، اظهار محبت «تولّی» نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری «تبری» خود نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را به مرحله اجرا بگذارد. همچنین مجلس روضه؛ مقام آبرو خواهی، تقرّب خواهی، کمال خواهی و رسیدن به مرحله آبرویابی، تقرّب یابی و کمال یابی است. یافتن این فضائل با سیل اشک‌ها در محضر مولای مظلومان، امام حسین علیه‌السلام، مسیرا برای رسیدن به مراحل والای کمال انسانی و الهی، قُربِ إلی الله و بلکه قُرب عندالله را فراهم می‌سازد.

۴) گریه ناشی از علاقه طبیعی انسان به خود و متعلقات خویشتن

این نوع گریه یا ناشی از درد جسم است که بیشتر در افراد کم سنّ و سال رخ می‌هد و یا برخاسته از غم و اندوهی است که در مواجهه با حوادث ناگوار، فضای درونی انسان را فرا می‌گیرد. حادثی چون از دست دادن بستگان و آشنایان یا فراق آنان، از دست دادن شیء محبوب یا فرصت مطلوب، نرسیدن به موفقیتی مهم و یا ناکامی در مسابقات ورزشی و... در این حالت، سبب تخلیه روانی-هیجانی می‌شود و در نتیجه، فرد آرامش نسبی پیدا می‌کند (پیشوایی، ۱۳۹۵: ۲ / ۳۱۸).

این نوع گریه می‌تواند به چند قسم تقسیم شود:

الف) ناشی از ضعف و زبونی: در مواقعی این گریه از روی ضعف و سستی اراده، یا ناشی از ناکامی در دستیابی به هدفی نه چندان مهم است که نشانه خواری و زبونی دانسته می‌شود (همان، ۳۱۹).

ب) گریه ناشی از شوق: در اینجا، باید از نوع دیگری از گریه یاد کرد که حالتی ویژه دارد. می‌توان آن را به گریه ناشی از علاقه انسان به خود و متعلقاتش ملحق کرد؛ اما برخلاف موارد دیگر که بر اثر غم و اندوه بروز می‌دهد، این نوع خاص، در حالت شادمانی شدید

پیش می‌آید و معمولاً «گریه شوق» نامیده می‌شود. این گریه در مواردی است که انسان، پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ای از فراق و ناامید شدن در رسیدن به آن مطلوب یا محبوب، به آن خواسته نایافته می‌رسد. انسان در این هنگام، از شدت شوق و هیجان، بی‌اختیار می‌گردد. گریه شوق از جلوه‌های زیبای احساس و دلدادگی روحی انسان است (همان، ۳۲۰). در تاریخ صدر اسلام (سال ۷ هجری پس از فتح خیبر)، هنگامی که جعفر بن ابی طالب علیه السلام پس از سال‌ها حضور در حبشه، به مدینه بازگشت و به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به استقبال او رفت و از شوق دیدارش گریست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱ / ۲۴).

قرآن کریم نیز از این گریه در سه جا یاد می‌کند:

آیه اول: گروهی از مسیحیان کف فطرت شان پاک مانده بود، با شنیدن آیات الهی از شوق به گریه افتادند. وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا مِنَ الْقُرْآنِ تَرَى أَغْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (مائده / ۸۳)؛ و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (اسلام) نازل شده بشنوند، چشم‌های آنها را می‌بینی که (از شوق) اشک می‌ریزد، بخاطر حقیقتی که دریافته‌اند. آنها می‌گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم؛ پس ما را با گواهان (و شاهدان حق)، در زمره یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنویس!

آیه دوم: خداوند متعال در این آیه از گروهی یاد می‌کند که به خاطر هدایت یافتن، به سجده افتاده و اشک شوق می‌ریزند. أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (مریم / ۵۸)؛ آنها پیامبرانی بودند که خداوند مسمول نعمتشان قرار داده بود، از فرزندان آدم و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم. آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد به خاک می‌افتادند، در حالی که سجده می‌کردند و گریان بودند.

آیه سوم: گروهی از مؤمنان که از ناحیه خدای تعالی علم دریافت کرده‌اند، به شکرانه این توفیق، با اشک شوق به سجده می‌افتادند. وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا

(سجده / ۱۰۹)؛ آنها (بی اختیار) به زمین می افتند و گریه می کنند و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می افزاید. گریه شوق، مثل زائران و مشتاقانی که پس از سال ها به زیارت ائمه اطهار علیهم السلام، خصوصاً امام حسین علیه السلام در کربلا موفق می شوند، یا زیارت میلیونی سیل عاشقان در روزاربعین، پس از روزها پیاده روی و انتظار، همین که چشمان شان به گنبد و بارگاه حضرت امام حسین علیه السلام می افتد لبانشان به سلام متبرک شده، و اشک شوق از گونه هایشان سرازیر می شود.

ج) گریه فراق: در داغ از دست دادن عزیزان. این نوع از گریه در افراد بازمانده دیده می شود و ناشی از احساس فراق و جدا شدن از آن عزیز در گذشته است. چنین گریه ای، معمولاً برای همه افراد، در سنین، جوامع و جایگاه های مختلف پیش می آید، چنان که درباره شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله، نیز گزارش شده است. حضرت در داغ وفات فرزندش ابراهیم علیه السلام (سال ۹ هجری)، چنان گریستند که اشک بر محاسن مبارکش جاری شد و در برابر آنان که کوشیدند وی را از این کار منع کنند، چنین فرمودند: چشم می گرید، و قلب اندوهناک می شود، اما ما سخنی نمی گوئیم که [ناسپاسی باشد و] پروردگار را به خشم آورد (ذهبی، ۱۴۰۹: ۲: ۶۹۹). این گونه رفتارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبب شد تا گریستن برای درگذشتگان، در جایگاه یک رسم اجتماعی تأیید شده از سوی شرع، در میان مسلمانان رواج یابد (پیشوایی، ۱۳۹۵: ۲ / ۳۲۰).

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت یعقوب علیه السلام به قدری از فراق یوسف علیه السلام گریه نمود که چشمان خود را از دست داد و به او گفتند: به خداوند سوگند یوسف علیه السلام را از خاطر نخواهی برد تا آنکه افسرده یا نابود شوی. حضرت یوسف علیه السلام به قدری برای پدرش یعقوب علیه السلام گریست که اهل زندان ناراحت شدند و به او گفتند: یا شب گریه کن، ما استراحت کنیم و یا روز گریه کن، ما شب استراحت کنیم. حضرت یوسف علیه السلام با یکی از پیشنهادهای ایشان موافقت کرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳ / ۲۸۱).

ابن عباس نقل می کند: هنگامی که وفات نبی مکرم صلی الله علیه و آله اسلام نزدیک گردید، آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد. عرض شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! چرا گریه می کنی؟ فرمود: گریه من برای ذرّیه و فرزندانم، به خاطر ستم هایی است که از

جفاکاران امت بعد از من به ایشان می‌رسد. گویا دخترم فاطمه علیها السلام را می‌بینم که بعد از من، مظلوم واقع شده، هر چه صدا می‌زند: ای پدر! کسی از امت من به او کمک نمی‌کند. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام این مطلب را شنید، گریست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: دختر عزیزم، گریه مکن! عرض کرد: پدر جان! من برای ستم‌هایی که بعد از شما خواهم دید، گریه نمی‌کنم، وَلَكِنِّي أَبْكِي لِفِرَاقِكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! بلکه گریه من برای دوری از شماست. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم، بشارت تو را به اینکه، اولین کسی هستی که در میان اهل بیتم علیهم السلام به من ملحق خواهی شد (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۸۸).

خلاق علیم، انسان را موجودی عاطفی و احساسی آفریده است و این باعث می‌شود در اتفاقات دنیوی از قبیل مرگ، شهادت، دور شدن طولانی از عزیزان مثل مسافرت و خدای نکرده گم کردن عزیزی، دل انسان متأثر شده و گریان می‌شود و در این مواقع گریه و صبر، بهترین و تنها درمان است. مثل گریه فرزندان و زنان اطرافیان حضرت امام حسین علیه السلام، در مصیبت شهادت و فراق حضرتش که انصافاً درد بزرگی بود و یا فراقی که دل شیعیان را در نبود امام زمان و صاحب الامر، حضرت مهدی علیه السلام، به درد آورده است و سالیان متمادی، همگان به انتظار نشسته و با این درد دنیا را ترک می‌کنند و باقی ماندگان به امید دیدار روزگار سپری می‌کنند. ندیدن و نبودن امام علیه السلام، درد عمیقی بردل است و این زبانحال عاشقان است به زبان معصوم علیه السلام، که فرمود:

عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلُكَ الْوَرَى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُومُهُمْ مَا جَرَى هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعُويْلَ وَالْبُكَاءَ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَدِيَتْ عَيْنٌ فَتَسْعُدَهَا [فَسَاعِدْهَا] عَيْنِي عَلَى الْقَدَى هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فُتُلَقَى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمًا مِنْكَ بَعْدَهُ فَتَحْطَى (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۹۸)؛

گران است بر من که بر تو بگیرم ولی مردم تو را واگذارند، گران است بر من که بر تو بگذرد آنچه می‌گذرد نه بر دیگران، آیا کمک‌کاری هست که با او فریاد و گریه را طولانی کنم؟ آیا بی‌تابی (چون من) هست، که چون به خلوت رود در زاری و جزع کمکش کنم؟ آیا چشمی هست که خار فراق در آن خلیده و گریان باشد تا چشم پر خار من نیز یاریش دهد؟ آیا ای! پسر احمد صلی الله علیه و آله به سویت راهی هست تا دیدارت کنم آیا روز جدایی ما به وعده تو پیوست می‌شود.

امام از اصول دین و جزء لاینفک آن است. امام مثل پدری مهربان و دلسوز است. امام واسطه فیض، بین ما و خدایمان هست، امام باطن دین و ایمان و اعتقادات مان هست و تمام بدبختی‌ها، مشکلات، کمبودها، فشارها و زجرها از نبودن امام است.

۵) گریه برخاسته از نوع دوستی و مهرورزی (اشک بر مظلوم)

انسان، به طور طبیعی موجودی نوع دوست و مهرورز است که با مشاهده-یا آگاه شدن-از بروز حوادث ناگوار برای دیگران، متأثر می‌شود و حتی برای آنان می‌گرید. در مواردی همچون: سیل، زلزله، قحطی و بلایای طبیعی دیگر که معمولاً به شماری از انسان‌ها آسیب می‌رسد و آنان با وضعیتی وخیم مواجه می‌شوند، حتی کسانی که خارج از صحنه حوادث اند با آگاه شدن از آن، بسیار متأثر و گاهی گریان می‌شوند؛ البته این حالت، سبب می‌شود تا ایشان دریاری رساندن به آسیب دیدگان اقدام کنند. حتی گاهی به روشنی دیده می‌شود که میان میزان متأثر شدن افراد از یک سو و میزان یاری رسانی آنان به آسیب دیدگان از سوی دیگر، پیوستگی برقرار است.

قسم دیگری از گریه نوع دوستانه، گریه بر «مظلوم» است. انسان‌ها، از روی رأفت و دلسوزی، با مشاهده یا آگاه شدن از ستم‌دگی هم‌نوعان خود متأثر می‌شوند و حتی برای آنان می‌گیرند. یک جنبه آشکار از گریه برای حضرت امام حسین علیه السلام همین قسم از گریه است (پیشوایی، ۱۳۹۵: ۲/۳۲۳). مظلومیت امام حسین علیه السلام و دیگر شهیدان کربلا، عاملی بسیار مهم در برانگیختن احساسات و هیجانات همه انسان‌های پاک دل بوده و بسیاری از افراد غیر شیعه و حتی غیر مسلمان را در زمره سوگواران حسینی درآورده است. مظلومیت شهدای کربلا که در قالب مصیبت‌هایشان یادآوری می‌شود، برای دل و جان عزاداران، «سوز» و برای چشم آنان، «اشک» را به ارمغان می‌آورد؛ هر چند محبت امام حسین علیه السلام و یارانش، چنان در عمق وجود برخی از عزاداران، نفوذ کرده است که گاهی فقط با شنیدن نام آنان، اشک از چشمانشان جاری می‌شود (همان، ۳۲۴). این نوع گریه، یعنی گریه بر مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش، دل‌عزادار را به رأفت و رحمت سوق داده و خضوع و خشوع در مقابل «ولی» خدا را ایجاد می‌کند. در واقع آماده‌سازی دل برای

مرحله مهم‌تر یعنی کمال خواهی، فضیلت طلبی، آبرویافتن و درک محضر حق تعالی، به وسیله گریه بر «ولی» اوست که فرمود: **وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**؛ وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید (مائده / ۳۵). «وسيله» در اصل به معنی تقرب جستن است و یا چیزی که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۳۶۴).

پیامبرگرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَهُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ** (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۸)؛ ائمه ریسمان محکم الهی، و وسیله‌ای برای رسیدن به خدا هستند. بنابراین روضه، مجلس روضه، عزاداری و گریه بر مظلومیت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام، وسیله‌ای برای رسیدن به خدا و مایه جلب رضایت حق تعالی، جهت نیل به اهداف متعالی انسانی و الهی است.

اشک بر مظلوم در قرآن و سیره نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اشک بر مظلوم و مظلومیتش، نشانه سلامت فطری است. چون خداوند متعال انسان را بر اساس توحید و مبانی توحیدی خلق کرده است و هیچ انسان آزاده‌ای از ظلم خوشش نمی‌آید و با دیدن ظلم وارد شده بر مظلوم، دلش به درد آمده و اشک چشمش جاری می‌شود. خداوند متعال ظلم را نمی‌پذیرد و به همین خاطر به مظلوم اجازه داد خواهی و رثاء جهت رساندن پیام ظلمش به دیگران را داده است.

نیک معلوم است ظلمی که در کربلا بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، یاران و خانواده‌اش وارد شد، عظیم و درد آور است تا جایی که همه مخلوقات به عزا نشستند. بر اساس آیات الهی، گریه کردن و عزا گرفتن در مصیبت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام جایز بوده و چون باعث حفظ دین می‌شود، از مستحبات تأکید شده است. چند آیه از آیات الهی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

آیه اول: **وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ** (شوری / ۴۱)؛ و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی براو نیست.

آیه دوم: **وَأَنْتَصِرُوا مَنْ بَعْدَ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ** (شعراء / ۲۲۷)؛ به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشتن (و مؤمنان) برمی‌خیزند؛

آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!

آیه سوم: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً (نساء / ۱۴۸)؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی ها (ی دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست. این آیه به مظلوم، اجازه دادخواهی و فریاد می دهد (قرآنی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۹۷).

ظلم دارای اقسام و مراتب است که ظلم به ولایت و امامت از بدترین نوع آن است. در برهه ای از تاریخ اسلام، عده ای به نام اسلام همچون یزید و یاران، به جنگ شخصیت بی نظیر تاریخ؛ حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برخاستند و شدیدترین ظلم ها را به مقام ولایت، امامت، اصحاب و خاندان وی روا داشتند. ائمه معصومین علیهم السلام به پیروان خویش دستور داده اند برای عدم فراموشی این جنایت بزرگ و زنده ماندن راه و هدف حسین علیه السلام با برپایی عزاداری، یاد و خاطره آن بزرگوار زنده نگه داشته شود. طبق آیه شریفه می توان با عزاداری و زبان شعر، مدیحه سرایی، بیان مصائب و برگزاری مجالس خطابه به افشاگری از ستمگران و ظالمان تاریخ پرداخت. عزاداری مصداقی از «جَهْرٌ مِنَ الْقَوْلِ» است (کریمی نیا، ۱۳۹۷: ۲۲).

آیه چهارم: وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (تکویر/ ۸-۹)؛ در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده، سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!

وقتی قیس بن عاصم، خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرف یاب شد، یکی از انصار، از دختران وی سؤال کرد. قیس در پاسخ گفت: من تمام دختران خود را زنده به خاک کرده ام و کوچک ترین ناراحتی در دل خود احساس نکرده ام (مگریک بار!). موقعی که من در سفر بودم، ایام وضع حمل همسرم نزدیک بود. اتفاقاً سفرم به طول انجامید، پس از مراجعت، از حمل همسرم پرسیدم. وی در پاسخ من گفت: به عللی بچه مرده به دنیا آمد، اودر حقیقت دخترزاییده بود و از ترس من، دختر را به خواهران خود سپرده بود. سال ها گذشت، ایام جوانی و طراوت دختر فرارسید و من کوچک ترین اطلاعی از وجود وی نداشتم تا اینکه روزی در خانه نشسته بودم، ناگهان دختری وارد خانه شد و سراغ مادرش را گرفت؛ دختری زیبا، باگیسوان به هم بافته و گردن بندی در گردن انداخته بود. من از همسر خود

پرسیدم که این دختر زیبا کیست؟ وی در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت: این دختر تو است. همان دختری است که هنگام مسافرت توبه دنیا آمد، از ترس تو پنهان کرده بودم. سکوت من در برابر همسر، نشانه رضایت بود. او تصور کرد که من دست خود را، آلوده به خون وی نخواهم کرد. لذا روزی همسرم با خیال مطمئن از خانه خارج شد، من به موجب پیمان و عهدی که داشتم، دست دخترم را گرفته به یک محلی دور دست بردم، در صدد حفر گودال برآمدم. هنگام حفر، دختر مکرراً از من می پرسید: منظور از کندن زمین چیست؟ پس از فراغ، دست وی را گرفته، کشان کشان او را در میان گودال افکندم و خاکها را به سر و صورت او ریخته و به ناله های دل خراش وی گوش ندادم. او همچنان ناله می کرد و می گفت: پدر جان مرا زیر خاک پنهان می سازی و در این گوشه تنها گذاشته به سوی مادرم برمی گردی؟ ولی من خاکها را می ریختم تا آنجا که اوزیر خوارها خاک پنهان شد. آری، یگانه موردی که دلم سوخت، همان بود. وقتی سخنان قیس پایان یافت، در حالی که چشم های رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پراز اشک شده بود، این فرمود:

إِنَّ هَذِهِ لَقَسْوَةٌ وَمَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ؛

این عمل يك سنگ دلی است و ملتی که رحم و عواطف نداشته باشند، مشمول رحمت الهی نمی گردند (سبحانی، ۱۳۸۵: ۴۶).

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مورد آیه شریفه زیر سؤال شد: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (تکویر / ۸-۹)؛ هنگامی که از دختر زنده به گور شده، سؤال شود که به چه گناهی کشته شد؟ وی فرمود: قَالَ نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۰ / ۴۴)؛ درباره امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است. این گونه است که وقتی مصیبت های عظیم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به یاد هر انسان آزاد اندیشی می افتد، دل و جاننش به درد آمده و از عمق وجود ناله می کند. چه قساوتی در دل آن انسان های بی رحم بود که از هیچ ظلم و ستمی دریغ نکردند.

۶) گریه ناشی از اعتقادات

امامت جزو اصول دین شیعه است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۸) و بدون پیروی از این

اصل، هیچ عبادتی مقبول درگاه حق تعالی نخواهد بود. پس امامت ظاهر و باطن دین، و بخشی از ایمان، عقائد، عبادات و وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خداوند است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۵۸) پس امام همه چیز ما است. این اعتقاد دینی و ایمانی، باعث می‌شود تا به دستور قرآن بین ما و امام، محبتی عمیق حاصل شود (شوری / ۲۳) و همین اعتقاد و محبت است که سبب می‌شود با غم آنان، غمگین و با شادی آنان، شاد باشیم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/ ۱۱۴).

مصیبت عاشورای امام حسین علیه السلام، بار سنگینی بردل شیعه است که تا قیامت سرد نخواهد شد (نوری، ۱۴۰۸: ۱۰/ ۳۱۸) لذا شیعه همیشه گریان خواهد بود تا در روز محشر خوار و زبون شدن دشمنان اهل بیت علیهم السلام را ببیند.

در رأس گریه کنندگان بر ابا عبدالله علیه السلام، حضرت امام سجاد علیه السلام قرار دارد که از نزدیک صحنه‌های مصیبت بار کربلا و مظلومیت پدر، برادران، عموها و دیگر عزیزان و همراهان خود را مشاهده کرده بود؛ گریه‌های مداومش برآمده از رحمت و رأفت و سوزش دل در داغ عزیزان، همچنین برای مظلومیت آنان و به جهت از دست دادن برترین انسان‌ها در فضل و کمال و پاکی بوده است. گریه‌های کسانی که از آن پس با تأیید و تشویق امامان معصوم علیهم السلام و با آگاهی از اجر عظیم گریه بر امام حسین علیه السلام، اقدام به برپایی مجالس عزا برای آن حضرت می‌کردن و به یاد مصائب او می‌گریستند؛ برای مظلومیت آن حضرت و بر آمده از عقیده بوده است. همواره در طول تاریخ، اعتقاد به پاداش فراوان گریه بر امام حسین علیه السلام و نیز به یاد آوردن مصیبت‌ها و مظلومیت‌های آن حضرت در برپایی عزاداری‌های حسینی سبب شده است تا احساسات و عواطف عزاداران، با یاد و نام ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش پیوندی ناگسستنی و عمیق بیابد تا جایی که پس از قرن‌ها، پیرو جوان برای آنان، همچون عزیزترین نزدیکان خود سوگواری می‌کنند، می‌گریند و بر سر و سینه می‌زنند (پیشوایی، ۱۳۹۵: ۲/ ۳۲۳).

اشک ریختن، نشانه پیوند قلبی با اهل بیت علیهم السلام و سید الشهداء علیهم السلام است. اشک، دل را سیراب می‌کند و عطش روح را برطرف می‌سازد. قلبی که مهر حسین علیه السلام را داشته باشد، بی‌شک به یاد مظلومیت و شهادت او می‌گرید. اشک، زبان دل و شاهد عشق است

(محدثی، ۱۴۱۷: ۳۸۲).

۷) گریه برخاسته از حزن و حسرت

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أُحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَاعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (توبه / ۹۲)؛ و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفתי: مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم! (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند).

تَفِيضُ از ماده فَيَضُ به معنی ریزش بر اثر پیر شدن است. هنگامی که انسان ناراحت می شود اگر ناراحتی وی شدید نباشد، چشم‌ها پراز اشک می شود بی آنکه جریان یابد، اما هنگامی که ناراحتی به مرحله شدید رسید، اشک‌ها جاری می شود. این گروه از یاران پیامبر ﷺ به قدری شیفته و عاشق جهاد بودند، که نه تنها از معاف شدن خوشحال نشدند، بلکه همچون کسی که بهترین عزیزانش را از دست داده است، در غم این محرومیت اشک می ریختند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸ / ۸۳). گریه حزن و حسرت در جایی است که انسان عزیزی از عزیزانش و یا چیز مهمی را از دست بدهد و در حسرت و اندوه از دست دادن آن، از ته دل ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری شود. مثل کسانی که می خواستند در جهاد شرکت کنند ولی قدرت مالی نداشتند یا کسی که آرزو داشت به مقامات علمی، معنوی، دنیوی و غیره برسد، ولی موفق نشده است. مثل فرزندان امام حسین علیه السلام که از داشتن پدر محروم شدند و برادر، عمو، دایی و عموزاده‌ها و دیگر اقوام را از دست دادند و در حسرت نداشتن آن، عمری به گریه نشستند.

طریحی می گوید: سکینه علیه السلام جسد پدر خود، امام حسین علیه السلام را در آغوش کشید. «او محدثه بود» شنید که می گوید:

شِيعَتِي مَا إِنَّ شَرِبْتُمْ رَيَّ عَذْبٍ فَأَذْكُرُونِي أَوْ سَمِعْتُمْ بَعْرِيْبٍ أَوْ شَهِدْتُمْ فَأَنْدُبُونِي

«شیعیانم! چون آب گوارا نوشیدید مرا یاد کنید و چون از غریبی یا شهیدی شنیدید مرا

نوحه کنید»



و کسی نتوانست سکینه را از جسد پدر جدا کند تا گروهی جمع شدند و با خشم او را کشیدند (نوری، ۱۴۰۸: ۱۷/ ۲۶). آری! سکینه علیها السلام و دیگر زنان بنی هاشم در سوگ از دست دادن پدر و دیگر شهدای کربلا به عزا نشستند طوری که همگان را به گریه واداشتند.

۸) تَبَاكِي (مَشْكِ بِي آبِ رَا، بِه دَرِيَا زَدَن)

مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى فِينَا مَائَةٌ ضَمِيمًا لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ وَمَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى خَمْسِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى ثَلَاثِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى عَشْرَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/ ۲۸۸).

مرحوم سید ابن طاووس از ائمه علیهم السلام چنین نقل می‌کند: هر کس گریه کند یا در غم ما یکصد نفر را بگریاند، بهشت را برای او ضمانت می‌کنیم و هر کس گریه کند، یا در غم ما پنجاه نفر را بگریاند، بهشت را برای او ضمانت می‌کنیم و هر کس گریه کند یا در غم ما سی نفر را بگریاند، بهشت را برای او ضمانت می‌کنیم و هر کس گریه کند یا در غم ما ده نفر را بگریاند، بهشت را برای او ضمانت می‌کنیم و هر کس گریه کند یا در غم ما یک نفر را بگریاند، بهشت را برای او ضمانت می‌کنیم و هر کس خود را به حال گریه بزند، بهشت برای او واجب می‌شود.

تباکی به معنای خود را به گریه زدن، خود را گریان نشان دادن و یا حالت گریه به خود گرفتن است. در راه احیای عاشورا و سوگواری بر عزای حسین علیه السلام؛ گریستن، گریاندن و حالت گریه داشتن، ثواب دارد. حتی اگر کسی نگرید یا گریه اش نیاید، گرفتن این حالت، هم در شخص حالت اندوه و تحسّر ایجاد می‌کند هم به مجلس عزا، چهره و رنگ غم می‌بخشد. تباکی، همسوبا داغداران سوگ عاشورا و مثل گریستن و گریاندن است (محدثی، ۱۴۱۷: ۱۰۵). در حدیث امام صادق علیه السلام است: وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام شِعْرًا فَتَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ هر که درباره حسین علیه السلام، شعری بگوید و تباکی کند، بهشت برای اوست (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۵). البته غیر از تباکی در مصیبت ابا عبد الله الحسین علیه السلام، حالت گریه به خود گرفتن در مناجات و از خوف خدا نیز مطلوب است و این از نمونه‌های روانی تأثیر ظاهر در باطن است (محدثی، ۱۴۱۷: ۱۰۵).

رسول خدا ﷺ در این زمینه به ابوذر غفاری فرمود: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَبْكِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُشْعِرْ قَلْبَهُ الْحُزْنَ وَلْيَتَّبِكَ إِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۹)؛ هر که می‌تواند گریه کند، پس بگرید و هر که نتواند، پس در دل خویش حزن قرار دهد و تباکی کند، همانا قلب قساوت گرفته، از خداوند دور است.

در روان‌شناسی ثابت شده که اگر کسی رفتار ناشی از یک حالت روحی را تقلید کند، آن حالت روحی در او نیز نمودار می‌شود. مثلاً کسی که خوشحال است با حالت خاصی می‌خندد؛ حال اگر شخصی غیر خوشحال دقیقاً با همان حالت شروع به خندیدن کند، حقیقتاً حالت خوشحالی در وجود او نمودار می‌شود. این اصل روان‌شناختی را اهل بیت علیهم‌السلام نیز بیان داشته‌اند. امیر مومنان علیه‌السلام طبق همین اصل فرمودند: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۶)؛ اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بزن! (مثل افراد بردبار رفتار کن) زیرا کم تفاق می‌افتد که کسی خود را شبیه گروهی کند و از آنان نگردد.

عشق ایمانی به امام حسین علیه‌السلام، شخص عاشق را از درون و می‌دارد که بر مظلومیت معشوق خود بگرید و هر چه معرفتش به مراتب وجودی معشوقش فروزان‌تر و ایمانش به او بیشتر شود، این عشق نیز شدیدتر و به تبعش، آن گریه هم شدیدتر می‌شود. گریه‌ای که دست خود شخص نیست؛ گریه‌ای که به صورت خودکار از دل عاشق می‌جوشد و تا آن عشق هست، آن جوشش هم وجود خواهد داشت. حال کسی که عاشق امام حسین علیه‌السلام نیست، اگر مثل عاشقان آن حضرت گریه نماید و از گریه آنها تقلید کند، کم‌کم او نیز، آن حالت عاشقی و شیدایی نسبت به امام حسین علیه‌السلام را تجربه خواهد نمود و غرض اهل بیت علیهم‌السلام از این همه توصیه، آن است که این حالت در شیعیان به وجود آید؛ چرا که فواید فراوانی در این حالت عاشقانه است. همین حالت عاشقانه، شهدای کربلا را در برابر لشکری سی هزار نفره پایدار کرده بود. همین حالت باعث شد سربداران شعار دهند: «سر به دار می‌دهیم، تن به ذلت نمی‌دهیم». همین حالت است که باعث می‌شود حسین فهمیده نارنجک به خود ببندد و وزیر تانک دشمن رود. همین حالت است که شهید چمران درست می‌کند. شما اگر کتاب‌های شهید چمران را بخوانید، این شیدایی را به

وضوح در نوشته‌های او می‌بینید. آنچه يك دکترای فیزیک پلاسما را از آمریکا به لبنان و از لبنان به ایران و از مجلس شورای اسلامی به جبهه‌های حق علیه باطل می‌کشد، همین شیدایی شگفتی‌ساز است. آنچه باعث می‌شود بسیجی ما با اختیار خویش پا در میدان مین بگذارد تا راه باز کند، همین حالت عاشقی و شیدایی است. آنچه باعث می‌شود مادر دوشهید، فرزند سومش را هم به جبهه بفرستد، همین حالت عاشقی است. آنچه گروه اندکی به نام حزب الله لبنان را در برابر قوی‌ترین ارتش منطقه شیر غرآن کرده، همین حالت عاشقی است. وقتی کسی این حالت عاشقانه را در خود زنده نمود پیوند عمیق عاطفی میان او و الگوی راستین هدایت و مبارزه با ظلم و ذلت ناپذیری پدیدار خواهد شد. در نتیجه او نیز چنین روحیه‌ای را پیدا خواهد نمود.

نکاتی درباره واژه تباهی

نکته اول: «تباهی» در فرهنگ شیعه

در فرهنگ شیعه، توصیه به تباهی، تنها برای عزاداری نیست بلکه برخی روایات، تباهی را در نماز واجب یا هنگام درخواست حاجت از خداوند متعال نیز توصیه کرده‌اند؛ چنان که کلینی در باب «دعا» احادیثی نقل کرده است که به این امر توصیه می‌کنند؛ از آن جمله:

۱) امام صادق علیه السلام: **إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ**؛ (هنگام دعا اگر گریهات نیامد، خود را به گریه وادار کن (کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۴۸۳).

۲) سعید بن یسار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: هنگام دعا، گریه‌ام نمی‌گیرد؛ (اما) خود را وادار به گریه می‌کنم. فرمود: اشکالی ندارد. گریه کن؛ هر چند به اندازه سریک مگس باشد (همان).

۳) امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: اگر از پیشامدی می‌ترسی یا حاجتی داری، با نام خدا آغاز کن و او را چنان که شایسته است، تمجید و ثنا کن. آنگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست و سپس حاجتت را بخواه و خود را وادار به گریه کن؛ هر چند به اندازه سریک مگس باشد. امام صادق علیه السلام افزود: پدرم می‌فرمود: نزدیک‌ترین حالتی که یک بنده نسبت به

پروردگار پیدا می‌کند، آن است که در حال سجده گریه کند (همان).

نکته دوم: واژه‌شناسی و معنا دانی «تباکی» و «ریا» و فرق بین آن دو

منظور از تَبَاكِي این است که اگر به انسان حالت گریه دست نداد، خود را به گریه وادارد (پیشوایی، ۱۳۹۵: ۲۰۱/۱). چنان که ابن اثیر آن حالت را «تَكَلَّفَ الْبُكَاءَ» معنی می‌کند و در تفسیر جمله «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا بُكَاءً فَتَبَاكُوا؛ اگر حالت گریه به تو دست نمی‌دهد، خود را به گریه وادار» می‌گوید: «أَيُّ تَكَلَّفُوا الْبُكَاءَ؛ یعنی خورا را به حالت گریه دریاور» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۳/۱۴).

ریاء: خود را به نیکوکاری جلوه دادن برخلاف حقیقت، تظاهر به نیکوکاری و پاکدامنی (همان، ۲۹۶/۱۴). مثل گریه برادران حضرت یوسف علیه السلام: شب هنگام برادران گریه‌کنان به سراغ پدر رفتند؛ وَجَاؤُا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (یوسف / ۱۶). گریه دروغین و قلبی، و این نشان می‌دهد که گریه قلبی هم ممکن است و نمی‌توان تنها فریب چشم گریان را خورد! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۹).

امام صادق علیه السلام در وصایای خویش به ابن جندب می‌فرماید: يَا ابْنَ جُنْدَبٍ كُلُّ الدُّنُوبِ مَعْفُورَةٌ سِوَى عُقُوقِ أَهْلِ دَعْوَتِكَ وَكُلِّ الْبِرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا كَانَ رِيَاءً (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۰۳)؛ ای پسر جندب! همه گناهان در بارگاه الهی قابل بخشش است مگر نارضایتی برادران مؤمن و هر کار نیکی مورد قبول واقع می‌شود مگر عملی که از روی ریا باشد. و در بیان دیگری در رابطه با خطر ریا چنین می‌فرماید: مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ إِنَّ كُلَّ رِيَاءٍ شَرٌّ (امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶: ۳۸۸)؛ هر کار به خاطر خدا، پاداشش بر عهده خدا است و هر که به خاطر مردم کار کند، پاداشش به عهده مردم می‌باشد و هرگونه ریایی شرک است.

مرحوم شیخ عباس قمی می‌نویسد: تباکی یعنی گریه بر خود بستن و به هیأت باکی درآمدن، نه آن که مراد ریای در گریه باشد، چه آنکه بکاء بر حضرت سید الشهدا علیه السلام عبادت است و ریا در عبادات مثل قیاس در ادله و ربا در معامله جایز نیست. همچنین اخبار کثیره وارد شده در احوای امرأته علیه السلام و فضل مجالسی که احوای امرایشان می‌شود و

آن که ائمه علیهم السلام این نحو مجالس را دوست می دارند و ملائکه در آن مجالس حاضر می شوند (قمی، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۰۶).

عوام بر این باورند که در عزای امام حسین علیه السلام، چون هدف زنده نگه داشتن آن است، همه چیز حتی اشک ریایی قبول است. البته این نوع انحرافات ناشی از عقائد موهوم افراد تندرو، شاعران بی سواد، روضه خوانان احساسی (که هر شنیده‌ای را نقل می کنند) و بعضاً وعاظی است که تحقیق نکرده و با عدم دقت، مطالب را بیان می کنند.

مثل انسان متباکی در روضه، مثل کسی است که در کنار دریا نشسته و کسانی که مشغول شنا و لذت بردن هستند را نظاره می کند و او نه لذت شنا می داند و نه حال شنا کردن را دارد. دوستانش به او پیشنهاد می کنند که داخل آب شود و فقط همراه آنان باشد و او مجبور می شود برای دلخوشی دوستانش به آب برود و نمایش شنا کردن را، در بیاورد ولی بعد از مدتی، لذت شنا را حس کرده با شور و شوق، شنا می کند.

«تباکی» همان چشمان خشکی است که خود را به دریای اشک عزداران حسینی می اندازد، تا خداوند به واسطه سیل اشک سوگواران، گناهان او را نیز بشوید. ولی به لطف خدا چیزی نمی گذرد، چشمان خشک او نیز سیلی روان در دریای بی کران عشق حسینی می شود.

نتیجه

این بحث موجب افزایش آگاهی نسبت به معارف حسینی می شود. در گریه بر امام حسین علیه السلام، نیت افراد، مد نظر نیست چون این موضوع، یک مسئله شخصی بین فرد و خداست. بدون تردید نیت خالص، خدایی و عاقلانه تر است. گاهی افرادی برای رفتن به مجلس و مانند آن اسم نویسی می کنند. این افراد در صدر مجالس نشسته و خرج های زیادی در محرم و رمضان می کنند تا به این واسطه وجهه اجتماعی پیدا کنند. جالب اینکه این افراد بعد از پیروزی، تنها چیزی که برایشان مهم نیست اجرای احکام اسلام در جامعه است و گاهی هم برای منافع شخصی و حزبی علیه احکام اسلام مبارزه می کنند. از این رو روشن است که ملاک، حضور افراد در مجالس روضه، احسان دادن، برپایی

مجالس روضه، حتی گریه کردن نیست، ملاک واقعی، گریه همراه با عمل و تلاش در جهت اجرای احکام الهی در جامعه است. به غیر از گریه از نوع «ضعف» و «زبونی»، تقریباً همه اقسام گریه‌ها را، در عزاداری بر سرور و سالار شهیدان داریم:

(۱) گریه از خوف خدای تعالی به جهت تقرب به محضر ربوبی او است. گریه بر مظلومیت و مصائب ائمه علیهم‌السلام به ویژه امام حسین علیه‌السلام به جهت جلب رضایت حق تعالی و نزدیک شدن به خدا است.

(۲) گریه هنگام به خطر افتادن ولایت: دشمنان می‌خواستند در وسط بیابان وجود نازنین امام حسین علیه‌السلام و یارانش را از ببرند و به زعم باطل خودشان، قضیه امام حسین علیه‌السلام از یادها برود و تمام شده فرض شود، ولی ما از گریه‌های حضرت یعقوب علیه‌السلام، حضرت زهرا علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام یاد گرفتیم که باید یاد و نام ولی خدا را همه ساله با گریه و تجدید عزا، زنده نگه داریم تا مبادا ولایت الهی به خطر بیفتد.

(۳) گریه برای کمال خواهی و فضیلت طلبی: هر کس به نوعی با عرض ارادت خویش به اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه امام حسین علیه‌السلام به دنبال کسب فضیلت و آبروست؛ چون نام و یاد اهل بیت علیهم‌السلام، به انسان ارزش دنیوی و اخروی می‌دهد، لذا می‌بینیم که در اعلامیه‌های رحلت یا نامه‌های دعوت هنگام برگشتن از زیارت یا بنرهای عرض تسلیت و تبریک زیارت اشخاص می‌نویسند: «پیر غلام» دربار حسین، «مداح» اهل بیت علیهم‌السلام، «روضه خوان» ارباب بی‌کفن، «شاعر» اهل بیت علیهم‌السلام، «خادم» هیئت حسینی، «خادم» دربار حسینی، و نظایر اینها. البته هر کس به فراخور درک و معرفت خویش بهره می‌برد لذا یکی با عناوین و دیگری با علم و عمل و آن یکی با وصل شدن به منبع فیض الهی و بهره بردن از عجائب و لذات عبادی و معنوی از محضر ولی خدا.

(۴) گریه شوق: پس از سال‌ها انتظار، رسیدن به کربلا یا مرقد دیگر ائمه علیهم‌السلام، لذتی غیرقابل وصف دارد و هیچ لذتی به شربنی لحظه دیدن بارگاه و ضریح آستان مقدس ائمه علیهم‌السلام، به ویژه کربلا نمی‌رسد و در آن لحظه تنها چیزی که دل را خنک می‌کند، گریه شوق است. اگر چشمانمان به دیدار بقیه الله و حضرت صاحب الامر بیافتد، چه لذتی بیابد و شاید گریه شوق، مانع از کار افتادن قلب بی‌تابمان شود.

۵) گریه فراق: فرزندان و اهل بیت امام حسین علیه السلام بعد از شهادت آن حضرت، در فراق از دست دادن پدر، برادر، عمو، عموزاده‌ها و دیگر اقوام، مدام اشک می‌ریختند و ما هم در فراق از دست دادن امامان علیهم السلام و اکنون نیز در فراق آن یوسف گم گشته، شب و روز در چشمانمان گریه فراق داریم.

۶) گریه برخاسته از نوع دوستی و مهرورزی: اصلی‌ترین خاستگاه آن، گریه بر مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش هست که اشک چشم دوست و دشمن را به گونه‌هایش جاری ساخته است. در این گریه، ما و خاندان اهل بیت علیهم السلام، وجه مشترک داریم و این گریه بر مظلومیت امام علیه السلام است که عامل زنده نگه داشتن یاد و نام حضرتش و زنده ماندن دین است.

۷) گریه ناشی از اعتقادات: امام علیه السلام، واسطه فیض و شافع روز جزا است و دین و دنیا و آخرت ما، وابسته به رضایت او از ماست و جزو مهمی از اصول دین ماست. پس چرا به چنین امر مهمی گریه نکنیم؟ این علاقه و محبت اعتقادی برخاسته از عمق وجود ماست که دل ما را در غم او به ناله وادار می‌کند.

۸) گریه ناشی از حزن و حسرت: نداشتن عضوی از بدن، انسان را به غم و اندوه وادار می‌دارد. حال نداشتن پدر، برادر، عمو...، آن هم با این مصیبت، چه غم جانفزایی خواهد داشت و ما نیز در حسرت نداشتن امام علیه السلام و اینکه چرا آن زمان نبودیم تا از امامان دفاع کنیم، تا قیامت اشک خواهیم ریخت.

۹) گریه تباکی: گاهی قلب و دل ما به خاطر اشتغالات دنیوی، به سختی و قساوت دچار می‌شود و دواي دردش، گریه بر مصائب کربلاست و اگر دل، ما را با اعتقادمان همراهی نکند، او را به دریای اشک‌های رحمت تشکیل شده، از چشمان عزاداران می‌زنیم تا مشک خشک شده را «بالفضل» گونه، پر کرده و با نوشیدن آب، وفایمان را به امامان علیهم السلام نشان دهیم و به گریه‌اش واداریم. عجب هنری که فقط شیعه دارد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، کامل الزیارات، تصحیح عبدالحسین امینی، نجف اشرف، دارالمرتضویة.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲)، النخصال، ترجمه جعفری، قم، نسیم کوثر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، گروهی از محققین بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، تصحیح محمد حسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم، انتشارت علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، اقبال الأعمال، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، میر دامادی، بیروت، دارالفکر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۹۵)، تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء علیه السلام، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۰۹ق)، تاریخ الإسلام، بیروت، دارالکتب العربی.
- سعادت پرور، علی (۱۳۸۳ش)، جلوه نور، تهران، احیاء کتاب.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵ش)، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، قم،

- هجرت.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
 - طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأملی، قم، دار الثقافة.
 - امام رضا علیه السلام (۱۴۰۶)، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مشهد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
 - قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
 - قمی، عباس (۱۳۷۹ش)، منتهی الآمال، قم، دلیل ما.
 - کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، اصول کافی، قم، دار الحدیث.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية.
 - مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - کریمی نیا، محمد مهدی (۱۳۹۷ش)، اول، قم، جلوه کمال.
 - محدثی، جواد (۱۴۱۷ق)، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف.
 - محمدی اشتهاردی، محمد، «فرهنگ عزاداری در سیره پیشوایان»، سایت بنیاد فرهنگی امامت: emamat.ir.
 - نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی